

رؤیای ایرانی: از آرزومندی تا کابوس

جبار رحمانی

انسان‌شناس و عضو شورای مرکزی انسان‌شناسی و فرهنگ



طرح ایده رؤیای ایرانی چندسالی است که در فضای فرهنگی ایران مطرح شده و عموماً دال بر مقولات و ایده‌ها و آرمان‌هایی است که معطوف به آینده جمعی هستند و البته در سطح فردی نیز قابل مشاهده هستند. اما به نظر می‌رسد مفهوم رؤیا در بطن خودش پیچیدگی‌ها و ابهام‌هایی دارد که نمی‌توان آن را بدون تعریف دقیق حد و مرز هایش به کار برد و فهمید. در سنت‌های علمی بیش از همه، علم روانکاوی مفهوم رؤیا را مورد بررسی قرار داده است. نکته اصلی آن است که رؤیا در این سنت‌های علمی عموماً با خواب و زمان خوابیدن پیوند خورده است و بیانگر اندیشه‌ها و احساسات و تصاویری است که ریشه در زندگی واقعی و البته هنگام بیداری دارد، اما در نهایت رؤیا در خواب و هنگام ناخودآگاهی رخ می‌دهد. اما آنچه در تلفیق رایج از رؤیا در مفهوم رؤیای ایرانی دیده می‌شود، نوعی تخیل جمعی و آرمانی است که معطوف به آینده است و جامعه و افرادش تلاش دارند بدان دست پیدا کنند. در تاریخ فرهنگ، رؤیا حتی در درکی فردی از آن و معطوف به زمانه خواب، اهمیت خاص خودش را داشته است. برخی از محققان بر آن هستند که مفهوم روح، ریشه در رؤیای انسان‌های اولیه داشته است که وقتی در خواب شخص مرده‌ای را می‌دیدند، تنها مفهومی که می‌توانست این حضور پس از مرگ را تعریف کند، مفهوم روح یا جان بود که بتدریج شکل گرفت و سنت‌های دینی آنیمستی (جانگرای) را شکل داد. در سنت‌های بعدی دینی، رؤیا نقشی کلیدی در مواجهه انسان با امر قدسی پیدا کرد. بسیاری از داستان‌های مقدس دینی و بخشی از کلیدی‌ترین مقوله‌های سنت‌های ادیان ابراهیمی، ریشه در مقوله رؤیا و رؤیت وحی در موقعیت رؤیابینی داشته است. در فرهنگ امروز ایرانی نیز مکان‌های مقدس انباشته از منابع مشروعیت و تبرک بخشی رؤیا هستند. اما در کنار همه اینها رؤیا با مفهوم شیطان نیز مرتبط شده است. به همین دلیل رؤیاها اصولاً خنثی و بی‌معنا محسوب نمی‌شده‌اند و همیشه در میانه‌ای از دلالت‌های خیر و شر معنادار می‌شده‌اند. نکته کلیدی آن است که دلالت‌های خیر یا شر رؤیا، نه از درون خود رؤیاها، بلکه در هنگام بیداری و توسط انسان‌ها این دلالت‌ها تعریف می‌شده‌اند. در زندگی روزمره هم رؤیاها معمولاً جدی گرفته نمی‌شوند، که بخشی از آن ناشی از ابهام و دشواری فهم رؤیاها توسط افراد است. لذا تفسیر آدم‌ها در هنگامه بیداری، مبنای ارزیابی و قضاوت در باب محتوای رؤیاها و دلالت‌های آنها برای زندگی روزانه و موقعیت بیداری بوده است.

فارغ از مباحثی که در باب رؤیا در سطح فردی و در هنگامه خواب وجود دارد، در مباحث فرهنگی نیز از رؤیاها جمعی و رؤیاها ملی بحث شده است، در این مباحث رؤیاها ساخته و پرداخته ذهن بیدار و خودآگاه انسان‌ها و اعضای یک جامعه هستند. آنها بیانگر آرزوها و آرمان‌ها و ایده‌های خیالی یک جماعت برای آینده خودشان هستند. در این تعبیر دو مقوله خیالی بودن و معطوف بودن به آینده بسیار اهمیت دارد. به همین دلیل این نوع رؤیا، عمیقاً با رؤیای فردی متفاوت است و نمی‌توان آنها را در یک طبقه‌بندی قرار داد. حتی مفهوم رؤیای ایرانی را نمی‌توان چندان نزدیک به مفهوم ناخودآگاه جمعی در نظریه یونگ دانست. زیرا در نظر یونگ هم رؤیا در هنگامه خواب و در فضای ناخودآگاه محوریت بحث دارد. ضمن آنکه ناخودآگاه جمعی نیز بیشتر معطوف به میراث گذشته است.

آنچه ما در جامعه امروز ایران ذیل ایده رؤیای ایرانی می‌توانیم در نظر بگیریم، همان تخیل آرمانی نسبت به آینده است. هر چند این تخیل آرمانی معطوف به آینده خودش را به داشته‌های تصویری یا واقعی گذشته‌های دور و



نزدیک آن جماعت مستند می‌کند، اما در نهایت روبه آینده دارد و محصول زمانه حال است که مواردی از گذشته را نیز با خود حمل می‌کند. در این مفهوم، رؤیای جمعی را باید با مقوله تخیل جمعی یا خیال پردازی جمعی همراستا دانست. اما یک شباهت مهم در هر دو گونه رؤیا (فردی و جمعی) وجود دارد، اینکه هر دوی آنها متأثر از زندگی روزانه و سرگذشت واقعی رؤیابین هستند، به همین سبب محتوای رؤیاها عمیقاً متأثر از زندگی جاری افراد و جماعت‌ها و شرایط عینی آنها در گذشته و حال است.

رؤیای جمعی از این منظر تا حد زیادی شبیه به مقوله ظرفیت‌های شوق‌مندی یا اشتیاق در فرهنگ است. این ظرفیت‌های شوق‌مندی در سطح جمعی، و جوهی از فرهنگ هستند که عموماً نادیده گرفته می‌شوند، زیرا درک ما از فرهنگ معمولاً تقلیل یافته به میراث گذشته یا آنچه ریشه در تاریخ دارد و تعیین امروزی و روزمره یافته است. در حالی که فرهنگ اصولاً به دلیل ساختارهای معنایی در سطوح اندیشه و احساس مردم، امکان‌ها و ظرفیت‌های تخیل برای آینده و ایجاد و گسترش ظرفیت‌های شوق‌مندی برای داشتن عناصری مهم و مطلوب در آینده را نیز ایجاد می‌کند. این ظرفیت‌ها می‌تواند معطوف به اندیشه‌ها، احساسات و تصویرها و ایده‌هایی برای آینده باشد. به همین دلیل ظرفیت شوق‌مندی لزوماً رسیدن به یک امر خیالی و عاطفی برای آینده نیست، بلکه می‌تواند یک مقوله اندیشه و فکری را آرمان خودش بدانند. وجه خپالین رؤیای ملی یا ظرفیت‌های شوق‌مندی و آرزومندی ناشی از عطف آنها به آینده است. اما مؤلفه‌های محتوایی آن می‌تواند اندیشه، عاطفه و تصویر و... باشد.

نکته مهم آن است که هر چه سطح زندگی از نظر کیفی و محتوایی بهتر و بالاتر باشد (حسب ارزش‌هایی آن جامعه)، می‌توان انتظار داشت این رؤیاها و آرزوهای جمعی نیز محتوا و سطوح بالاتری را به نمایش بگذارند. در شرایطی که جامعه‌ای درگیر نیازهای اولیه خودش مانند غذا، امنیت، رفاه و سایر غرایز اولیه باشد، این خیال پردازی‌های جمعی برای آینده نیز در همین سطوح باقی خواهند ماند. زیرا رؤیای جمعی، بیش از همه بیانگر کاستی‌های امروزی ماست، کاستی‌هایی که اگر آنها را داشته باشیم، گویی به زندگی مطلوب خودمان رسیده‌ایم. اما از سوی دیگر رؤیای جمعی، به نظام‌های ارزشی هم مرتبط است، به همین دلیل گاه این رؤیاها با وجود همه محرومیت‌ها و رنج‌ها، به آرمان‌های بزرگی می‌توانند پیوند بخورند. مسأله اصلی در فهم محتوای رؤیاها جمعی، آن است که این رؤیاها لزوماً محتوای ثابت و متعینی ندارند. رؤیاها جمعی همانند رؤیاهای فردی می‌توانند نشانه‌هایی از خشم، نفرت‌ها، کاستی‌ها، کابوس‌ها و عقده‌های جمعی در کنار آرمان‌ها و ایده‌ها و ارزش‌ها باشند. رؤیاها جمعی را بسته به زمانه و زمینه اجتماعی گروه‌ها و اقشار مربوط می‌توان تحلیل و ارزیابی کرد. آنچه در فهم رؤیای ایرانی در زمانه ما اهمیت دارد، محوریت یافتن کابوس‌های تلخ به جای آرزوهای شیرین در رؤیای ایرانی است. گویی جامعه ایرانی هر شب به جای